

درس سیصد و هشتاد و سوم: صوت ۴۰۵

بررسی اقوال درباره انتفاء یا عدم انتفاء علم اجمالی با

طرق اضطرار (2)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحبت در کلام مرحوم آخوند بود و استدلال ایشان بر عدم وجوب احتیاط در صورت طرّو اضطرار حالا چه بر امر معین تعلق بگیرد یا بر امر غیر معین و متعین تعلق بگیرد؛ کلام و بیان ایشان بر این محور دور می‌زد که علم اجمالی در مقام انشاء به عدم طرّو اضطرار مقید است بنابراین با وجود اضطرار موضوع برای تعلق حکم منتفی خواهد بود و طبعاً با انتفاء موضوع هم انتفاء حکم خواهد شد.^۱ از این نقطه نظر این مسئله خیلی روشن و خیلی واضح است.

فرق گذاشتن مرحوم آخوند بین مسئله تدریجی و دفعی بودن اطراف علم اجمالی

البته ایشان در حاشیه‌ای که در اینجا دارند مسئله تدریجی و دفعی بودن اطراف علم اجمالی را مطرح کرده و فرق گذاشته‌اند؛ به بیان ایشان در صورت دفعی بودن علم اجمالی این بیان حاکم است زیرا تعلق علم اجمالی بر امر دفعی خارجاً مستحیل است. وقتی واحدی از طرفین از تحت علم اجمالی به واسطه اضطرار خارج می‌شود در آن واحد دو تکلیف متفاوت بر طرفین تعلق بگیرد مستحیل است که هم اباحه بر تناول در طرفین موجود است و هم از یک طرف حرمت تناول است و این جمع بین متناقضین است. فلذا نسبت به اطرافی که ابتلاء مکلف در آن اطراف ابتلاء دفعی است مانند إنائین مشتهین و امثال ذلک ...، اما اگر ابتلاء مکلف ابتلاء تدریجی باشد مانند **صوم يوم الخميس أو يوم الجمعة** که وجود أحدهما مترتب بر وجود دیگری است و دفعتاً به هردوی اینها تکلیف تعلق نمی‌گیرد باید با مضي أحد الأطراف، تکلیف متعلق به طرف دیگر شود و تدریج زمان در تعلق تکلیف شرط است، اگر به این نحو تدریجی باشد بیان مرحوم آخوند در اینجا این است که می‌توانیم بگوییم که بر این نظریه اشکال وارد می‌شود، زیرا علم اجمالی که ابتدائاً بر وجوب تناول طرفین در ابتلاء تدریجی تعلق گرفته است در این ابتلاء تدریجی دفعةً واحده در عالم انشاء هردو طرف متعلق برای حکم هستند **إنما الکلام** در اینکه در صورت اضطرار که هنوز اضطرار نسبت به أحدهما تعلق نگرفته است آن علم اجمالی در مقام انشاء بر اشتغال خودش باقی می‌ماند، زیرا هنوز اضطرار به طرفین به نحو فعلی تعلق نگرفته است.

مثلاً در يوم الأربعاء نذر کرده بر **صوم يوم الخميس أو يوم الجمعة**، خب هنوز **يوم الخميس أو يوم الجمعة** طرف مضطرّ إلیه قرار نگرفته‌اند در حالی که از **يوم الأربعاء**، خمیس و جمعه متعلق برای تکلیف هستند

^۱ . کفایة الأصول (تعلیق زارعی سبزواری)، ج ۳، ص ۱۰۲.

زیرا وجود أحدهما مترتب بر انتفاء دیگری خواهد بود، نه وجود **کلیهما دفعةً واحدة** مورد برای تکلیف خواهد بود! به خلاف علم اجمالی که متعلق بر امرین فعلین است مانند إنائین مشتهین؛ إنائین مشتهین در عرض هر کدام از این دو طرف تکلیف، تکلیف نسبت به مورد دیگر قرار دارد. هم در عرض تکلیف به این واحد و هم در عرض تکلیف به واحد دیگر است پس هر دوی اینها در حال حاضر تعلق علم اجمالی و تعلق تکلیف به آنها فعلی خواهد بود ولی در باب تدریج، تعلق تکلیف نسبت به امر تدریجی، فعلی نخواهد بود بلکه در مقام انشاء و تنجز است. فعلیت برای اطراف چه وقت حاصل می شود؟ در وقتی که زمان وجود آن أحد الطرفین حال بشود، در آن موقع تکلیف فعلی به او تعلق خواهد گرفت و تا مادامی که مانع و رادعی برای تعلق تکلیف فعلی نیست آن طرف دیگر در موقعیت تخاطب برای تکلیف تنجیزی در مقام انشاء باقی می ماند. هنوز تکلیف که فعلی نشده است چه وقت فعلی می شود؟! وقتی که وقتش بیاید. تکلیف به صوم در يوم الجمعة که در يوم الأربعاء فعلی نیست بلکه در مقام تنجز یا در مقام انشاء است حالا اگر ما تنجز یا فعلیت را جدا بدانیم یا یکی بدانیم.

زمان ملزم بودن تکلیف تنجیزی

تکلیف فعلی برای فرد چیست؟ آن تکلیف فعلی **هان وقت الإبتلاء** است فرض کنید شخص نائم که تکلیف فعلی برای او در وقت انتباه است. فرض کنید در وقت زوال تکلیف تنجیزی برای وجوب صلاة برای صلاة حاصل می شود اما فعلیت چه وقت برایش حاصل می شود؟ در وقت انتباه، اگر مکلف وقت زوال نائم بود تکلیف برایش تنجیزی است ولی فعلی نیست چون نائم است. اگر نذر یا قسمی بر فوت قضاء مصلی تعلق بگیرد، این نذر بر تکلیف تنجیزی تعلق می گیرد یا بر تکلیف فعلی تعلق می گیرد؟! بر تکلیف تنجیزی که تعلق نمی گیرد چون تکلیف تنجیزی وقتی ملزم است که فعلی بشود ولی وقتی که تنجیزی است در مقام تنجز خودش باقی می ماند بدون اختیار مکلف، وقتی مکلف نائم باشد یا فرض کنید مغمی علیه باشد خب این در اینجا **لا يُعَدُّ عاصياً حتى يترتب عليه عقاب النذر و القسم و امثال ذلك** بلکه نذر و اینها در وقتی است که او در حال انتباه و تذکر باشد و تسامحاً صلاة از او فوت بشود اینجا تبعات نذر و قسم شاملش می شود، در اینجا همه شامل می شود ولی تکلیف تنجیزی حالا هست؛ حالا تکلیف تنجیزی قضاء دارد بسیار خوب قضایش را اتیان می کند ولی کفاره و امور متعاقب در وقتی است که تکلیف فعلی بشود، در آنجا این مسئله است.

حالا صحبت در این است که در مورد آن طرفینی که **دفعةً واحدة** مورد ابتلاء مکلف هستند، در آنجا آیا تعلق تکلیف فعلی ممکن است بر إنائینی که مکلف مضطر به شرب أحدهما است؛ یا معیناً یا مخیراً؟! دیگر تکلیف نمی تواند در آنجا فعلی باشد. چرا؟ چون أحد الإنائین از مورد ابتلاء خارج شد. اضطراب آمد و در موقعیت تکلیف فعلی علم اجمالی قرار گرفت. بله، اگر اضطراب نبود خب در اینجا آن علم اجمالی به تکلیف

فعلی بر اینان متعلق است چون مکلف در مقام انتباه و تذکر است لذا تکلیف فعلی می شود! حالا که اضطرار آمد یکی از این طرفین را خارج کرد و مکلف به تکلیف فعلی مکلف به اتیان است وجوباً، اصلاً چرا بگوییم که اباحه، بلکه وجوباً در اینجا مکلف به اتیان یکی است چطور ممکن است در این صورت بگوییم که علم اجمالی به تکلیف فعلی بر اینان متعلق گرفته است در حالی که یکی از اینها به تکلیف فعلی اضطرار از اطراف علم اجمالی خارج شده است. وقتی که علم اجمالی آن حجیت فعلی خودش را از دست داد، حجیت تنجیزی که برای ما کاری انجام نمی دهد! حجیت تنجیزی در مقام علم اجمالی در کلیت خودش باقی است؛ به صورت قضیه طبیعی در ماهیت خودش به صورت اول باقی است. بله، اگر مکلف به اینان مشتبهین ابتلاء پیدا کند **یَجِبُ علیه الاجتناب**، بسیار خوب، چه به درد ما می خورد؟! هزارتا از این تکلیف اجمالی هم در مقام انشاء وجود داشته باشد باز به درد ما نمی خورد تا وقتی که فعلی بشود و فعلی شدن می تواند نسبت به طرفین دیگر ملزم باشد ولی وقتی که هنوز فعلی نیست مرحوم آخوند می فرمایند که چطور ممکن است بگوییم که علم اجمالی نسبت به طرف دیگر شامل است؟!

جمع بین متناقضین بودن تعلق حکم به دو امر فعلی

فعلی بودن با اضطرار خارج می شود الآن اضطرار حکم فعلی ما است وقتی حکم فعلی است دو تا امر فعلی که بر یک امر تعلق نمی گیرد چون جمع متناقضین می شود مثلاً هم شارع بگوید که تناول و هم بگوید که لا تناول! این جمع متناقضین است! بنابراین به حکم فعلی اضطرار، اینها از تحت تکلیف خارج می شوند و وقتی از تحت تکلیف خارج شدند بنابراین علم اجمالی دیگر در این صورت نمی تواند منجز برای طرف دیگر باشد. این اشکالی است که مرحوم آخوند در اینجا نسبت به دفعی بودن و تدریجی الحصول بودن وارد کردند.^۱ مطلب دوم که در اینجا مطرح می کنند این است که نسبت به تعیین و عدم تعیین در اینجا ایراد وارد می شود؛ یعنی این بیان ایشان مشروط به دو امر است؛ امر اول اینکه علم اجمالی ما در اطراف دفعی الحصول تعلق بگیرد مانند اینان مشتبهین که در اینجا وجوب اجتناب نسبت به طرف دیگر نیست. امر دوم اینکه علاوه بر تدریجی الحصول بودن، علم اجمالی به امر متعین تعلق بگیرد نه به امر مخیر و مردد، چرا؟! چون وقتی که امر، امر معین باشد با تدریجی الحصول بودن معنایش این است که خود یوم الخمیس به واسطه اضطرار از تحت علم اجمالی خارج می شود مثلاً مرض دارد یا اینکه یوم الجمعة خارج می شود من باب مثال امروز مریض شده و می داند که مرض او پس فردا موجب فعلیت او خواهد بود و او را از کار خواهد انداخت. بالآخره حالا یک آمپولی زده، قرصی خورده، واکسنی زده که بعد از دو روز تأثیر می کند یا اینکه احتمال می دهد برای اینکه روز

^۱ . کفایة الأصول (تعلیق زارعی سبزواری)، ج ۳، ص ۱۰۱.

بعد مثلاً برای او ناراحتی پیدا بشود یا اینکه بدون توجه متوجه می‌شود که یوم الخمیس یا جمعه **محرم الصوم** است مثلاً عید اضحیٰ است. مثلاً می‌گوید که من در این تاریخ روزه می‌گیرم و حالا مردّد است که بین اینکه آن تاریخ بوده یا یک روز قبل بوده است؟ یک روز قبلش یوم الاضحیٰ است یا آن تاریخ یوم الاضحیٰ یا عید فطر است خب در این صورت طبعاً آن نذر باطل می‌شود؛ وقتی که مصادف با عیدین بشود باطل می‌شود. حالا در تردّد بین اینها اگر قرار باشد یکی از اینها معین باشد مثلاً یوم الجمعة مصادف با عید اضحیٰ قرار بگیرد، این متعین است و وقتی که متعین شد حالا چه تدریجی باشد چه غیر تدریجی باشد بالأخره فرد متعین از تحت تکلیف بیرون می‌آید. چرا؟ چون امر شارع چه در مقام تنجّز و چه در مقام فعلیت تفاوت نمی‌کند؛ بر امر متعین که تعلق نمی‌گیرد وقتی که شارع می‌گوید که **یجب علیک الصوم**، آیا می‌گوید که **یجب علیک الصوم یوم الاضحیٰ؟!** شارع نمی‌گوید، بنابراین یوم الاضحیٰ خودبه‌خود و به‌طور غیر اختیار از تحت علم اجمالی بیرون آمد **بیقی یوم التاسع من ذی الحجة**، خب این مشکوک الحکم می‌شود و شبهه، شبهه بدوی می‌شود. پس این را مرحوم آخوند می‌آیند قرار می‌دهند که علاوه بر تدریجی الحصول بودن باید آن اضطرار بأحدهما اضطرار به معین نباشد اضطرار به مخیر باشد مثل اینکه در **یوم الخمیس** **أو یوم الجمعة** مضطر است. این کلام مرحوم آخوند بود.^۱

حالا چرا می‌فرمایند که اگر تدریجی باشد در اینجا ممکن است بگوییم که وجوب احتیاط شاملش می‌شود؟! به جهت اینکه طرفین علم اجمالی ما گرچه اضطرار به واحدی تعلق گرفته است ولی چون این واحد غیر معین است هر کدام از اینها نسبت به علم اجمالی با آن طرف دیگر سیّان است؛ یعنی هر دوی اینها چه یوم الخمیس چه یوم الجمعة نسبت به علم اجمالی در حال واحد هستند یعنی همان‌طوری که تنجّز ... تلمیذ: در فعلیتش؟

استاد: بله در فعلیت واحد هستند. من باب‌مثال دکتر به او دستور داده دو روز را پشت سرهم برای ناراحتی معده یا برای ناراحتی کلیه نباید روزه بگیرد بلکه باید یک روز را روزه بگیرد و یک روز دیگر را باید افطار کنی. حالا این شخص مردّد است یا یوم الخمیس را روزه بگیرد و یوم الجمعة را افطار کند یا یوم الخمیس را افطار کند و یوم الجمعة را روزه بگیرد. پس هر دوی یوم الخمیس و یوم الجمعة نسبت به علم اجمالی یکسان هستند چون اضطرار در اینجا به واحد معین تعلق نگرفته است تا اینکه او را از تحت این علم خارج کند بلکه او می‌تواند یوم الخمیس را روزه بگیرد یوم الجمعة را افطار کند یا برعکس. پس طرفین یکسان هستند و خروج واحدی از **یوم الخمیس** **أو یوم الجمعة** نسبت به تنجّز علم اجمالی خدشه‌ای وارد نمی‌کند چون در اختیارش

^۱ . کفایة الأصول (تعلیقه زارعی سبزواری)، ج ۳، ص ۱۰۰.

هست؛ **أو يوم الخميس أو يوم الجمعة**، هنوز هم که تکلیف فعلی نیست و حتی قبل از طلوع فجر يوم الخميس باز تکلیف فعلی نیست. در طلوع فجر باید تصمیم بگیرد، همین که طلوع فجر يوم الخميس هست باید تصمیم بگیرد که یا يوم الخميس را روزه بگیرد و يوم الجمعة را افطار کند یا بالعکس. این تساوی طرفین نسبت به علم اجمالی موجب می شود که اضطرار نسبت به واحد، فعلی نباشد. می گوید که من حالا يوم الخميس را روزه می گیرم این يوم الخميس را روزه گرفتن، يوم الجمعة را فعلاً فعلی نمی کند چون هنوز يوم الجمعة نیامده که تا فعلی بشود. شاید تا يوم الجمعة بمیرد. یا اینکه فرض کنید يوم الخميس را افطار می کند و دیگر اجل مهلتش نمی دهد و حورالعین در قیامت منتظر هستند و خلاصه از دعای آنها دیگر نوبتی به يوم الجمعة نمی رسد! می گویند: چقدر دیگر در دنیا ماندی؟! بیا!

روایت داریم که: **«الْجَنَّةُ إِلَى سَلَمَانَ أَشَوْقٌ مِنْ سَلَمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ»!**^۱ خلاصه آنها دعا می کنند این هم از اینجا به آن دنیا تشریف می برد! بنابراین فعلیتی که منافی با فعلیت علم اجمالی است در اینجا حاصل نمی شود و وقتی که حاصل نشد در آنجا وجوب اجتناب و احتیاط نسبت به اطراف می آید. نسبت به این بیان مرحوم آخوند ایراد وارد شده است.

تلمیذ: ببخشید اینجا به صرف همین که ما علم داریم که یکی از دو طرف ولو اینکه که مخیریم به هر حال متعلق اضطرار قرار می گیرد حالا لازم نیست که اضطرار نسبت به آن معین باشد چه فرقی می کند بین آنجایی که اضطرار نسبت به أحد الطرفين معین برای ماست ...

استاد: بیان شما با بیان مستشکل یکی است ولی بیان مرحوم آخوند این است که آیا ما در علم اجمالی تنجز می خواهیم یا فعلیت؟ کدامیک از این دو تا گریبان ما را می گیرد؟ فعلیت می گیرد. وقتی که تدریجی هست و اضطرار هم به غیر معین تعلق گرفته است پس فعلیتی در اینجا هنوز وجود ندارد. شما بگویید که به يوم الخميس مضطر است، ما می گوئیم که می تواند اضطرار را در يوم الجمعة اتیان بکند، دست خودش هست. اگر شما می گوئید که نه به يوم الجمعة مضطر است ما می گوئیم که يوم الخميس را در اینجا می تواند اتیان کند و اضطرار را به يوم الخميس متعلق کند، دست خودش هست. پس يوم الخميس و يوم الجمعة نسبت به ترتب علم اجمالی بلا مانع هستند و آنچه که مانع است تعیین أحد الطرفين است و این در دفعی بودن است نه در تدریجی بودن و در تعیین است.

^۱ . روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۲ .

ترجمه: «[حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند] اشتیاق بهشت نسبت به سلمان بیشتر است تا اشتیاق سلمان به بهشت.» (محقق)

تلمیذ: ... وجدانی ولو اینکه مثلاً ما می‌گوییم این موضوعی که الآن پیدا می‌کند همان حکم برایش باقی نسبت به آن شخصی که مستطیع است مواردش مختلف می‌شود ...

فرق احکام اولیه با ثانویه

استاد: **لو خُلِّيَ وَ طَبَعَهُ** است. فرض کنید دربارهٔ صوم رمضان داریم که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ آیه بعد که می‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ حکم ثانوی می‌شود؛ یعنی جری و روال قضیه بر وجوب صوم در ماه رمضان است حالا اگر شیخ هرم است استثناء می‌شود، اگر مریض است استثناء می‌شود، اگر در سفر هست استثناء می‌شود، حرج و اضطرار است استثناء می‌شود. باید دید که آن حکم اولی و جری قضیه بر چیست. احکام یک جری ابتدائی دارند که به آن احکام اولیه می‌گویند، البته آن احکام یک موضوعی دارد یعنی مکلف **لو خُلِّيَ وَ طَبَعَهُ** بدون سفر، بدون مرض، بدون اضطرار و فلان **يَجِبُ عَلَيْهِ الصِّيَامُ** حالا مکلف با موضوع دیگر که حکم ثانوی است **على سفرٍ أو مرضٍ أو كذا لا يَجِبُ عَلَيْهِ الصِّيَامُ** بل یحرم.

اللهم صل على محمد و آل محمد